



(uten bilder)

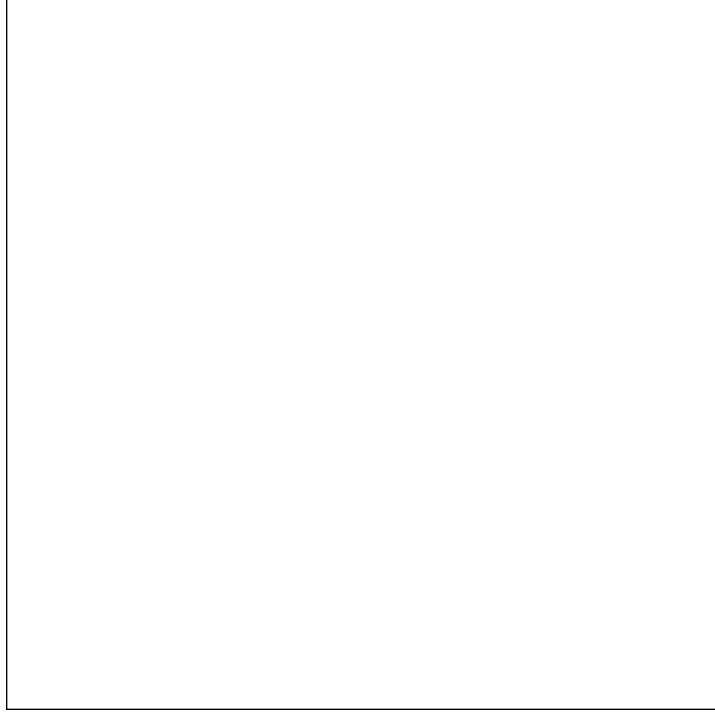
|| nivå 4

persisk

Marzieh Mohammadian Haghighi

Wiehan de Jager

Zulu folktale



انتقام پرندہ ی غسل نما

Barnebøker for Norge

barnebok.no



انتقام پرندہ ی غسل نما

Skrevet av: Zulu folktale

Illustrert av: Wiehan de Jager

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

Denne fortellingen kommer fra African Storybook (africanstorybook.org) og er videreformidlet av Barnebøker for Norge (barnebok.no), som tilbyr barnebøker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

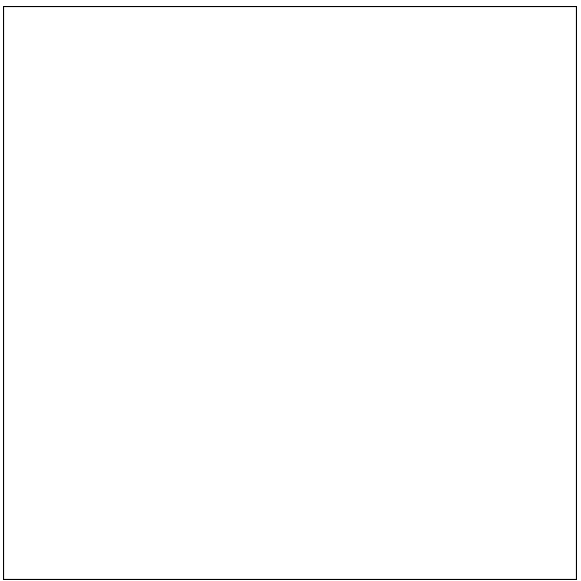
[Navngivelse 3.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no>



این داستان نگده پرنده ی عسل نما و مرد حریصی به نام گینگله می باشد. یک روز زمانی که گینگله برای شکار بیرون رفته بود صدای نگده را شنید. خیال خوردن عسل، دهان گینگله را به آب انداخت. او ایستاد و با دقت گوش کرد و آنقدر جستجو کرد تا اینکه بالاخره پرنده را در بالای درخت دید. "جیک جیک - جیک جیک - جیک جیک" صدای حرکت پرنده روی برگ ها شنیده می شد، وقتی که از این درخت به آن درخت می پرید. او "جیک جیک - جیک جیک - جیک جیک" می کرد، و هر از گاهی متوقف می شد تا اینکه مطمئن شود که گینگله دارد او را دنبال می کند.

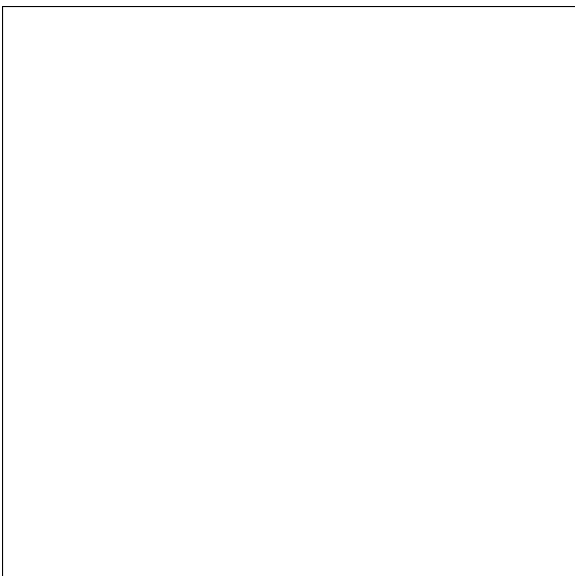
نوعه کرم و اهتداد بگانه بریدند، اما نه در جهت درختان پاش
 در کتب تالیفات کتب مکتوبه است، اما در کتب مکتوبه است
 در کتب مکتوبه است، اما در کتب مکتوبه است
 در کتب مکتوبه است، اما در کتب مکتوبه است
 در کتب مکتوبه است، اما در کتب مکتوبه است



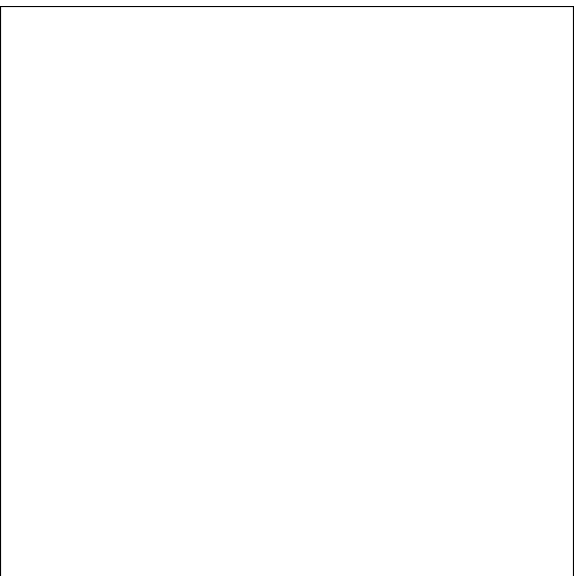


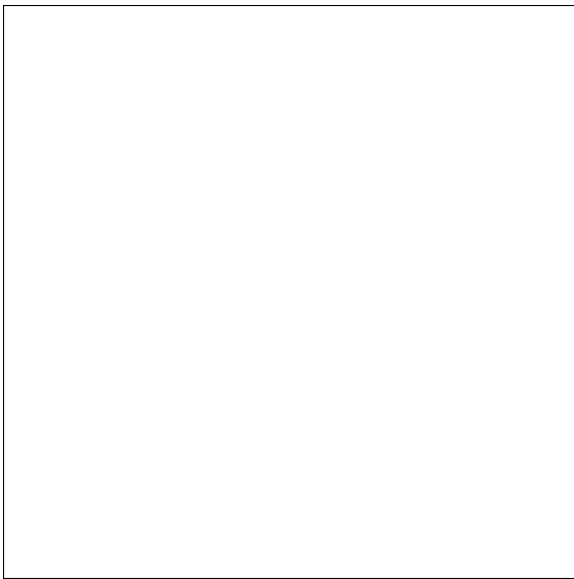
بنابراین گینگیله نیزه ی شکارش را در پایین درخت گذاشت و مقداری شاخه ی کوچک جمع کرد و آتش کوچکی درست کرد. وقتی که آتش خوب می سوخت، او یک چوب خشک بلند را در قلب آتش قرار داد. این چوب به اینکه دود زیادی تولید می کند مشهور بود. او طرف سرد چوب را با دندانش گرفت و در حالیکه چوب می سوخت و دود می کرد شروع به بالا رفتن از تنه ی درخت کرد.

وینا بر این است، از و قیسی که آنچه بخیه از کتینگتله دانست با نگره را شستند برای
 پرزنده ی کوچک احتیاط قائل شدند. هر وقت که عمل برداشت
 می کنند، سعی می کنند که بزرگ ترین قسمت از شانه ی عمل را برای
 پرزنده ی عمل نما نگره دارند.

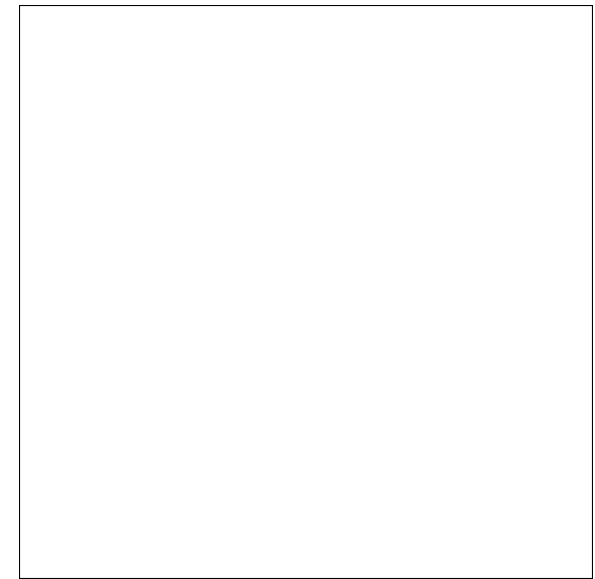


جلی زود او صدای بلند ویز ویز زنبورها را شنید. آنها داشتند به حفرة
 خالی که در داخل تپه ی درخت بود و کندوی آنها در آن بود رفت و آمد
 می کردند. زمانی که کتینگتله به کندو رسید او ته خوینی که در حال
 سوختن بود را به داخل کندو فرو کرد. زنبورها در حالتی عصبانی و
 بدجنس بودند با سرعت به تپه ی تپه ی او در آمد. آنها از نوبی دور فرار
 می کردند - ولی قبل از آن به کتینگتله نیشهای دردناکی می زدند.





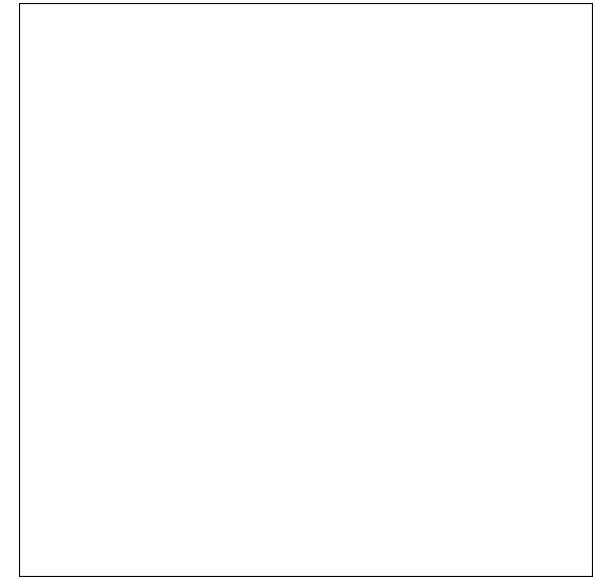
وقتی که زنبورها بیرون بودند، گینگیله دستش را به داخل لانه فشار داد. او یک مشت پر از شانه ی عسل سنگین که از آن عسل غلیظ می چکید و پر از زنبورهای کوچک بود بیرون آورد. او با دقت شانه ی عسل را در داخل کیسه ای که بر روی شانه اش حمل می کرد قرار داد. و شروع کرد به پایین آمدن از درخت.



قبل از اینکه پلنگ به گینگیله ضربه بزند، او با عجله فرار کرد به پایین درخت. به خاطر اینکه عجله داشت او شاخه را گم کرد، و با یک ضربه ی سنگین روی زمین فرود آمد وزانویش پیچ خورد. او با سرعتی که در حد توانش بود لنگان لنگان دور شد. از خوش شانسی او، پلنگ هنوز خیلی خواب آلود بود که بخواهد او را تعقیب کند. نگده، آن پرنده ی عسل نما انتقامش را گرفت. و گینگیله درس عبرت گرفت.



ولی گینگیله آتش را خاموش کرد، نیزه اش را برداشت و به سمت خانه راه افتاد و به نگده توجه نکرد. نگده با عصبانیت گفت، "ویک-تورر! ویک-تورر!" گینگیله ایستاد، و به پرنده ی کوچک نگاه کرد و بلند بلند خندید. "تو مقداری عسل می خواهی دوست من؟ آره! ولی من همه ی کارها را خودم کردم، و کلی نیش خوردم و زنبورها مرا گزیدند. چرا باید این عسل دوست داشتنی را با تو قسمت کنم؟" سپس او به راهش ادامه داد. نگده خیلی عصبانی بود! این راه مناسبی برای رفتار با او نبود! اما او تاوان کار خود را می دهد!



چند هفته بعد یک روز گینگیله دوباره صدای نگده را شنید. او عسل خوشمزه را به یاد آورد، و یک بار دیگر مشتاقانه آن پرنده را دنبال کرد. بعد از اینکه گینگیله را در طول جنگل هدایت کرد، نگده ایستاد تا روی یک درخت تبغ دار چتر مانند استراحت کند. گینگیله فکر کرد، "آهان." "کندو باید در این درخت باشد." او سریعاً آتش کوچکش را درست کرد و شروع به بالا رفتن کرد، شاخه ی دوددار را با دندانش گرفت. نگده نشست و تماشا کرد.